نگاه خبرنگار

روزبه سمیع

دست از سرش بردارید!

یکی از اساتید ادبیات که خود افتخار شاگردی دکتر محمد معین را داشت، از قول ایشان نقل می کرد که همکاران مرحوم دهخدا در گردآوری لغت نامه، به ایشان مکرراً پیشنهاد می کردند که نام او را در ابتدای اثر عظیم لغت نامه، به جای «تألیف» تحت عنوان «تصنیف» ذکر کنند. دکتر معین نقل کرده که پس از چند باری که مرحوم دهخدا، پاسخی به این پیشنهاد نداده بود، سرانجام در مقابل اصرار همکاران که همگی از اساتید برجسته ادبیات بودند، مخالفت خود را با این پیشنهاد اعلام می کند. وقتی دلیل مخالفت را جویا شده اند، استاد پاسخ داده اند که «تصنیف» بار معنایی فوق العاده ای دارد و تنها به اثری می توان اطلاق کرد که همراه با تلاش بسیار و آمیخته با ذکاوت مؤلف صورت بسته باشد. مرحوم دهخدا مثال آورده اند که تنها افرادی نظیر سعدی و خواجه نصیرالدین طوسی این جسارت را داشته اند و آثار خود را تصنیف خوانده اند.

دکتر معین نقل کرده که در اینجا دوستان و همکاران مرحوم دهخدا در پاسخ ایشان تأکید می کنند که لغت نامه نیز اثری سترگ و تاریخی است و اطلاق «تصنیف» به آن به هیچ عنوان گزافه نیست. مرحوم دهخدا در پاسخ می گوید که بدون تعارف، لغت نامه را در حد و اندازه اطلاق «تصنیف» به آن می دانم؛ اما آنچه که باعث مخالفت من با این اقدام بوده، به «نگرانی» ام از آثار این اقدام مربوط می شود. مرحوم دهخدا توضیح داده که از این بابت نگران است که با این اقدام، بار معنایی این «کلمه» لوث شود و پس از آن به هر کار و اثر معمولی، تصنیف اطلاق شود.

■ ■ ■

چندی است که در صد بالایی از اخبار یکی دو خبرگزاری (!) به نقل از «منبع آگاهی» که البته تمایلی به افشای نامش ندارند منتشر می شود و البته بلافاصله در برخی روزنامه های نزدیک به آن خبرگزاری ها (یا بالعکس!) این اخبار منقول از منبع ناشناس منتشر می گردد. به عنوان نمونه یکی از خبرگزاری ها یکی دو روز پیش از قول «منبع آگاه» آورده بود: «سازمان مجاهدین بدون اطلاع جبهه مشارکت، رایزنی هایی را با برخی از شخصیت های مطرح در عرصه انتخابات ریاست جمهوری آغاز کرده است... سازمان مجاهدین، حیثیت خود را با شخصیتی همچون معین گره نمی زند.»

این قبیل خبرگزاری ها و روزنامه ها گاهی عنوان این «فرد مجهول» را ذکر می کنند اما باز از ذکر نام او ابا دارند. به عنوان نمونه یکی از این روزنامه ها، نزدیک به یک صفحه را به مصاحبه ای موهوم با یکی از اعضای شورای مرکزی جبهه مشارکت اختصاص داده بود اما در این حجم از مطلب حتی یک بار نام این فرد را ذکر نکرده بود. طی این مصاحبه، این عضو فرضی شدیدترین انتقادات را به حزب متبوعش وارد کرده بود؛ انتقاداتی که حتی بر زبان رقبای این حزب نیز جاری نمی شود!

این دست رسانه ها (!) گاهی هم نام منبع را ذکر می کنند و هم عنوان او را اما از قضای روزگار این دو مشخصه به هیچ وجه ـ نه در حال و نه در گذشته ـ با هم مطابقت ندارند. مثلاً فلان شخص ممکن است نظرات خاصی را اظهار دارد، اما عضو مرکزیت حزب یا سازمان گفته شده نیست. رسانه هایی که بدین نحو «خبرسازی» می کنند، به بی خبری و بی اطلاعی مخاطب امید دارند.

■ ■ ■

غرض این نیست که به موضوع «جنگ روانی» بپردازیم و اهداف، مشخصات و روش های این بازی را شرح دهیم؛ گو اینکه این قبیل رفتارها از سخیف ترین، نازل ترین و ساده ترین شیوه های جنگ روانی است.

نیز قصد آن نیست که به این «خبرسازی»ها پاسخ داده شود؛ چرا که تمیز سره از ناسره برای مخاطب فهیم به سهولت ممکن است و اصولاً پرداختن و تمرکز بر پاسخگویی به چنین خبرهایی جز اتلاف وقت حاصلی ندارد.

روی سخن با کسانی است که به عرصه خبر و اطلاع رسانی پا نهاده اند و با تمسک به شیوه های مبتذل، پایست خانه را تپشه می زنند؛ که بنیان این بنا جز بر اعتماد مخاطب نیست. اعتماد مخاطب به دشواری جلب می شود؛ اما به سهولت از دست می رود و حصول مجدد آن، به مراتب دشوارتر خواهد بود.

مخلص کلام اینکه به خبرسازانی که جز به شیوه های یاد شده، امورشان نمی گذرد و اهدافشان از روش های معمول و اخلاقی محقق نمی شود، پیشنهاد می کنیم که با دست از سر «منبع آگاه» مفلوک بردارند؛ یا عرصه خبر را به حال خود رها کنند و بیش از این آن را آلوده نسازند و از اعتبار آن نکاهند.

تا انتخابات

مهرعلیزاده: به نفع هیچ کاندیدایی کنار نمی روم

ایلنا: معاون رئیس جمهوری گفت: اگر کاندیداها را به دو دسته اصلاح طلب و اصولگرا تقسیم بکنیم، من در بین اصلاح طلبان هستم و هرگز به نفع هیچ کاندیدایی کنار نخواهم رفت. محسن مهرعلیزاده که به استان آذربایجان غربی سفر کرده بود، در جمع خبرنگاران با اعلام اینکه در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری کاندیدا می شوم، تصریح کرد: جبهه اصلاحات از من حمایت می کند، چون من از مجموعه اصلاحات هستم.

آمادگی ستاد کروبی برای دریافت دیدگاه های مردم

ایسنا: رئیس ستاد انتخاباتی کروبی از آمادگی کمیته روابط عمومی و تبلیغات این ستاد برای دریافت دیدگاه های مردم خبر داد. بر اساس اعلام رئیس ستاد انتخاباتی کروبی از این به بعد کلیه افراد حقیقی و حقوقی می توانند از طریق تماس با شماره تلفن ۹-۸۳۱۷۳۳۰ داخلی ۲۹۱ یا آدرس پستی خیابان انقلاب نرسیده به میدان فردوسی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت سابق) دیدگاه هایشان را درباره کاندیداتوری کروبی بیان یا اطلاعات مورد نیازشان را دریافت کنند.

سفر علی لاریجانی به سیستان و بلوچستان

ایلنا: علی لاریجانی کاندیدای احتمالی اصولگرایان روزهای پنجشنبه و جمعه هفته جاری، برای دیدار با مردم شیعه و سنی سیستان و بلوچستان و نیز علمای اهل تشیع و تسنن، نخبگان استان، دانشجویان و سایر اقشار مردم به این استان مسافرت می کند.

دعوت گروهی از مردم قم از هاشمی

ایلنا: علی طالبی، دبیر اول حزب اسلامی کار استان قم طی سخنانی در جلسه کانون شوراهای اسلامی کار گفت: گروهی از مردم قم از هاشمی رفسنجانی برای حضور در انتخابات دعوت کرده اند.

دفاتر حزب همبستگی در حمایت از کروبی فعال شده اند

ایلنا: محمدرضا خباز رئیس شورای عالی حزب همبستگی، گفت: ستاد و دفاتر حزب همبستگی در استان ها و شهرستان ها کار خود را شروع کرده و به طور غیررسمی و در محافل خصوصی خود از کروبی حمایت می کنند.

هاشمی رفسنجانی: منطق حکم می کند از دیگران دعوت شود

ایلنا: علی اکبر هاشمی رفسنجانی در دیدار با اعضای کانون اسلامی مهندسین ایران گفت: به این منطق اعتقاد دارم که وظیفه من در این مرحله حساس، ایجاد فرصت و میدان برای دیگران است. منطق حکم می کند که در این فرصت از دیگران دعوت کنم تا در این عرصه ها وارد شوند. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، اظهار داشت: این صحنه بستر مناسبی است تا کشور به سرمایه های جدیدی برسد.

گفت وگوی اختصاصی «اقبال» با دکتر عبدالکریم سروش

دموکراسی راه بی بازگشت در ایران

گفت وگو درباره مفاهیم مدرن همچون دموکراسی و حقوق بشر و نسبت این مفاهیم با فرهنگ ملی و اسلامی، یکی از زمینه های جدی بحث در فضای روشنفکری ایران است. خصوصاً تحولات فرهنگی و اجتماعی ایران در سالهای اخیر، بر حرارت و جذابیت اینگونه مباحث فکری و معرفتی افزوده است.

دکتر عبدالکریم سروش، روشنفکر برجسته ایرانی و اسلامی که هم اکنون در آلمان به یک کار تحقیقاتی مشغول است، آخرین دیدگاه های خود را پیرامون وضعیت جامعه فکری ایران در نسبت با این مفاهیم تشریح کرده است.

تشکر می کنم از اینکه در میان گرفتاری های فکری فراوانتان چند دقیقه ای از وقتتان را در اختیار ما گذاشته اید. اجازه بدهید ابتدا از پروژه تحقیقی که در آلمان به آن اشتغال دارید پرسش کنم؟

بنده هم از شما سپاسگزارم. در پاسخ سؤالتان باید عرض کنم که چند ماه پیش دعوتنامه ای از Wissenschaftskolleg در برلین به دست من رسید که دعوت کرده بودند به منزله یک Fellow به آنجا بروم. این مؤسسه، یک مرکز تحقیقات پیش رفته در آلمان است که هر ساله نزدیک چهل نفر از متخصصان علوم مختلف اعم از علوم انسانی و علوم طبیعی تجربی و فلسفه و کلام را دعوت می کند که سالی را به تحقیقات در آن مؤسسه مشتغل باشند. این دعوت را از بنده هم به عمل آوردند. چنانکه سال گذشته جناب آقای شبستری در آنجا بودند. من اکنون ماه سوم را در آن مؤسسه می گذرانم. پروژه ای که من برای تحقیق به آنجا داده ام: عبارتست از بررسی جنبش های عقلانی در تاریخ اسلام و بالاخص جنبش یا مکتب کلامی معتزله.

چنانکه می دانیم یکی از مهم ترین ابعاد و تعلیمات مکتب کلامی معتزله این بود که اخلاق و ارزش های اخلاقی مستقل از دین وجود دارند و مستقل از دین تعریف و شناخته می شوند. این مکتب در مقابل اشاعره قرار می گرفت که معتقد بودند که خوب و بد از فرمان الهی برمی خیزند و بیرون از فرمان الهی و بیرون از دین، خوب و بدی وجود ندارد.

مکتب معتزله در تاریخ اسلام مقهور و مغلوب شد و جهان اسلام من حیث المجموع به طرف مکتب اشاعره رو کرد که علل سیاسی و البته دلایل معرفتی هر دو را با هم داشت. باری، در میان شیعیان مکتب معتزله حداقل در تئوری زنده ماند و همچنین وجوهی و پاره هایی از این مکتب در میان زیدیان یمن و در بعضی جاهای دیگر جهان اسلام به یک زندگی کم نور و کم رونق ادامه داد. در عصر حاضر خوشبختانه مکتب معتزله مورد بازبینی مجدد قرار گرفته، هم مستشرقان با دیدگاه و دلایل خودشان به این مکتب اقبال کرده اند و هم در جهان عرب و در عالم اهل سنت، روشنفکران دینی به مکتب معتزله روی آورده اند. به خاطر مشکلاتی که در اشعریت می دیده اند، آن هم مشکلات لاینحل. چون در اشعریت اولاً اندیشه جبر قوی است و ثانیاً مسأله اخلاق زیردست دین است. ثالثاً عقل هم زیر دست دین است و اینها با اندیشه های فلسفی جهان جدید و فلسفه عملی زندگی در جهان جدید به هیچ وجه سازگار نیست.

روشنفکران مسلمان عرب کوشیده اند که مکتب اعتزال را هم در تفسیر قرآن و هم در فهم فقه و شریعت زنده کنند. در جهان تشیع هم مکتب اعتزال حاجت به احیای مجدد ندارد. اما حقیقت این است که همان جهدی را که اهل سنت می ورزند باید در عالم تشیع هم ورزید.

چرا که شیعیان امروز فقط نسبت به معتزله تعارفی می کنند و یک حرمت صوری می نهند و اگر خوب بنگریم زیردست شدن عقل نسبت به دین و زیردست شدن اخلاق نسبت به فقه

در عصر حاضر
خوشبختانه مکتب معتزله
مورد بازبینی مجدد قرار گرفته
هم مستشرقان
با دیدگاه و دلایل خودشان
به این مکتب اقبال کرده اند
و هم در جهان عرب
و در عالم اهل سنت
و روشنفکران دینی
به مکتب معتزله روی آورده اند

در جهان تشیع هم سکه رایج است. لذا چنانکه من در یکی از سخنرانی های خود گفته ام ما باید تجربه اعتزال را تجدید کنیم و حاجت مبرم به این امر داریم. یکی از دلایل این حاجت این است که اگر بخواهیم به طرف حقوق بشر در جهان جدید برویم، حاجت داریم که این حقوق بشر را برپایه های برون دینی بنا بگذاریم و بهتر از مکتب اعتزال چیست که پایه های بیرون دینی اخلاق را به ما نشان می دهد؟ اخلاق بیرون دینی می تواند یک مبنای عقلانی معتبر و مستحکم برای حقوق بشر بیرون دینی باشد و این دقیقاً همان مسیر و مقصدی است که من دنبال می کنم و امیدوارم که از این طریق بتوانم یکی از سنت های بسیار معتبر و فرهیخته اسلامی را با اندیشه حقوق بشر در جهان جدید گره بزنم و از این طریق یک پایگاه درون فرهنگی برای حقوق بشر فراهم بیاورم.

من از همین جا وارد سؤال دیگر خودم می شوم. بحث حقوق بشر و دموکراسی به جد در جامعه ما مطرح است. این امر نشان می دهد که مردم ما بر سر مطالبه این هر دو بسیار مصر هستند. از سوی دیگر همچنین نشانگر این است که این دو در جامعه ما تحقق نیافته است. با توجه به اینکه این دو آرزوی دیرینه در جریان انقلاب اسلامی هم مطرح بود، اجازه بدهید یک سؤال کاتنی مطرح کنم. آیا به نظر شما در جریان پیروزی انقلاب اسلامی و تولد مولود آن یعنی جمهوری اسلامی، اساساً بنای یک دموکراسی مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر ممکن بود؟

ابتدا اجازه بدهید یک نکته فلسفی ـ معرفت شناختی را خدمت شما عرض کنم تا بعد مستقیماً وارد پاسخ شما بشوم. آن مطلب فلسفی ـ معرفت شناختی این است که پاره ای از حقایق هستند که حتی اگر مفهومشان و تصورشان وجود نداشته باشد خودشان می توانند مستقلاً وجود داشته باشند.

همه ما می دانیم و معتقدیم که فی المثل جاذبه میان کرات و سیارات برای همیشه وجود داشته، اصلاً جزء لاینفک وجود ماده است. اما مفهوم جاذبه و تئوری مربوط به جاذبه تا زمان نیوتن وجود نداشت. همه ما می دانیم که در دل ماده، الکتریسیته وجود دارد ولی مفهوم الکتریسیته در جهان وجود نداشت تا اینکه توسط گالوانی ابتدا در عضلات قورباغه کشف شد و به تدریج در جاهای دیگر هم پا به عرصه وجود گذاشت و از این قبیل بسیار بسیار می توان مثال زد. فلزات و شبه فلزاتی که در دل زمین وجود داشته اند و هیچ کس از آنها خبر نداشت ولی امروز ما خبر داریم و تصور و مفهومشان نزد ما حاضر است. چه بسا ویتامین ها در دل میوه ها و سبزی ها بودند و هیچ کس از آنها خبر نداشت و امروزه ما خبر داریم. امروز هم بسی چیزها هستند که تصورشان نزد ما نیست و در آینده پیدا خواهند شد. این بخش از مسأله روشن است. اما یک رشته از حقایق هستند که اینها اصلاً تولد خارجی شان همراه و ملازم است با تولد مفهومی شان یعنی وقتی پا به عرصه وجود می گذارند، وقتی در عالم خارج و در جهان انسان ها و در رفتار و روابط انسان ها ظاهر می شوند که پیشاپیش تصورشان و مفهومشان نزد انسان ها پیدا شده باشد. به تعبیر دیگر گویی وجود خارجی آنها مرتبه نازله وجود مفهومی آنها است. یعنی ابتدا مفهومشان در آسمان ذهن پیدا می شود و بعد از عرش ذهن تنزل می کنند و قدم به فرش عالم خارج می گذارند و خودشان را به دیگران می نمایانند. در ابتدا ممکن است تصور شود این حرف یک اندیشه ایده آلیستی بنماید ولی با مثال هایی که عرض می کنم مقصود من روشن بلکه مدعای من ان شاءالله مدلل خواهد شد. شما مفهوم جنگ را در نظر بگیرید. جنگ چیزی است که تا مفهومش پیدا نشود خودش هم پیدا نمی شود. اگر دو نفر همین طور بدون اینکه بدانند چه می کنند به طرف هم تیر، گلوله و نیزه بیرانند و خونی کنند و یکدیگر را زخمی کنند، این اسمش جنگیدن نیست. جنگیدن در ست وقتی تحقق پیدا می کند که ابتدا یک مفهومی و تصوری از جنگیدن و براندا خاتن رقیب در ذهن آدمی جوشیده باشد و بعد بکوشد که این معنا را در خارج تحقق ببخشد. یک مفهوم روشن تر در زمان حاضر رأی دادن است. اگر کسی روی کاغذی چیزی بنویسد و تا بکند و در صندوقی بیاندازد این اسمش رأی دادن نیست. رأی دادن وقتی محقق می شود که انسان بداند رأی دادن چیست و یعنی این تأسیس حقوقی و اعتباری صورت گرفته باشد.

تاندانند، هزار بار عملی را انجام بدهد که شامل انداختن کاغذی در صندوق باشد، این کار رأی دادن نمی شود. کثیری از مفاهیم انسانی این چنین است مثل ازدواج کردن. هر قدر که دو نفر مرد و زن به هم نزدیک بشوند، هرگونه روابطی هم که داشته باشند این نامش ازدواج نیست. ازدواج وقتی است که ابتدا مفهوم ازدواج متولد شده باشد. بعد دو نفر بکوشند که در خارج این مفهوم را تحقق کنند. به تعبیر دیگر ما نمی توانیم بگوییم که قبل از اینکه آدمیان به فکر ازدواج افتاده باشند، ازدواج در خارج وجود داشته است! اصلاً این حرف بی معنایی است. یا قبل از اینکه مردم به فکر رأی دادن افتاده باشند، رأی دادن یک حقیقتی در خارج بوده است. اما همان طور که گفتم قبل از اینکه مردم دمشان به الکتریسیته رسیده باشد یا قبل از اینکه عقلشان به جاذبه رسیده باشد، الکتریسیته و جاذبه وجود داشته اند. این همان جایی است که فیلسوفانی مثل وینگنشتاین انگشت گذاشته اند و گفته اند زبان همان نحو زندگی است. درست اینجا است که زبان با زندگی روزمره عجین می شود.

اگر این مقدمه صحیح باشد که ده ها مثال می توان برای آن بیان کرد اکنون می خواهم این را عرض کنم که دموکراسی و آزادی و یک رشته از مفاهیم این چنینی که از قضا متعلق به سیاست هستند، از همین دسته هستند تا مفهوم آنها متولد نشود خودشان هم متولد نمی شوند. لذا ما در واقع در باب آزادی باید این طور حکم کنیم، نگوییم ما آزادی نداریم، باید بگوییم ما مفهوم آزادی نداریم. یعنی این مقدم بر آن است. نگوییم ما از حقوق بشر بی بهره ایم، بگوییم ما از مفهوم حقوق بشر بی بهره ایم. یادم هست وقتی آقای گالیندوپل از طرف سازمان ملل برای حقوق بشر به ایران آمده بود، به ملاقات من هم آمد. در همان ایامی که اوضاع سیاست طوفانی بود و بر سر من بلاها می رفت. ایشان به دیدن من آمد. از احوال من می پرسید و از تنگناهایی که برای من به وجود آمده بود به ایشان گفتم که چیزی به نام فرهنگ حقوق بشر هنوز جایش میان ما خالی است و الان هم همان را می گویم. اتفاقاً در برابر بعضی ها که می گویند حرف بس است، عمل کنید می خواهم عرض کنم که هیچ وقت حرف بس نیست. اینجا همه چیز حرف است اینجا حرف عین عمل است.

هر چه این معنا را بیشتر جا بیندازیم مثلاً همین مفهوم حق را هر چه بیشتر جا بیندازیم خودش ترجمه می شود به حق در عمل، ترجمه می شود به مطالبه حقوق و بعد این مطالبه حقوق یک نیروی اجتماعی می شود و مقامات مسؤول را به پاسخ وامی دارد. من در مصاحبه های دیگر هم گفته ام تا مفهوم حق در میان ما مثل مفهوم ناموس نشود ما نمی توانیم دم از وجود حقوق بشر در میان خودمان بزنیم. یعنی یک چنین مفهوم پر حرمتی باید در میان ما متولد شود.

این هم مقدمه دوم.

حالا در جواب سؤال شما می خواهم ادعا کنم که به نظر می رسد که غنای ذهنی و مفهومی و فرهنگی ما از چیزهایی چون دموکراسی و آزادی و حقوق بشر و امثال اینها در ابتدای انقلاب کافی نبوده و همین اجازه نمی داد که از آن ابتدا مطالبه دموکراسی در صدر مطالبات قرار بگیرد. کما اینکه می بینید مدت ها طول کشید تا وضع به پایه کنونی برسد و این مطالبه به تدریج در میان مهم ترین مطالبات و بلکه در صدر آنها بنشیند. چرایی قصه هم تا حدودی معلوم است، اولاً، فرهنگ دینی، فرهنگی است که تکلیف اندیش است، حق اندیش نیست، این را بارها گفته ام. فقیهان ما، فیلسوفان ما، حتی عارفان ما همه در حوزه تکلیف سخن گفته اند و در حوزه تکلیف اندیشه کرده اند و خدایی را هم که معرفی کرده اند خدایی بوده که پیش از آنکه به مردم حق و حقوق بدهد، از مردم مسؤولیت و تکلیف می خواسته است. (بدون اینکه بخواهم اهمیت تکلیف و مسؤولیت را انکار کنیم.)

ولی می خواهم عرض کنم که کفه تکالیف خیلی سنگین تر از کفه حقوق بوده است. به طوری که یک انسان متدین از همان ابتدای سن بلوغ خود را یک انسان مکلف می دانست نه یک انسان محق و حق طلب. این از جهت فرهنگ دینی، فرهنگ غیردینی و هم به خصوص فرهنگ روشنفکری، زیر غلبه اندیشه چپ بود. در اندیشه چپ نه مفهوم حق برجستگی و فربهی داشت و نه مفهوم آزادی و دموکراسی. اصلاً آنها آزادی و دموکراسی و... را تمسخر می کردند و آن را جزو فریب های بورژوازی می دانستند. برای فریفتن کارگران و غافل کردن آنها از موقعیت تاریخی شان و از مبارزه، این مطلب واقعاً در فکر و خون تحصیلکردگان ما جاری بود.

لذا اصلاً ذبال دموکراسی رفتن نوعی عیب و نقص بود. نشانه مبارز نبودن بود، نشانه آمریکایی و غربی بودن بود. همین مفهوم غربزدگی که متأسفانه در کشور ما قبل از انقلاب رونقی گرفته بود در این بدآموزی دخیل بود. یعنی غرب را که محکوم می کرد، چیزهای خوبش را محکوم می کرد و چیزهای بد آن را محکوم نمی کرد. بسیاری از صاحبان این اندیشه را می شناسیم که متأسفانه مبتلا به انواع مفاسد غربی بودند، ولی تا کسی دم از حقوق بشر می زد او را محکوم می کردند و او را غربزده تلقی می کردند و به صد شیوه و حیله آبرویش را می ریختند. من یادم هست که یکی از فلسفه خوانده گان این دیار سال ها بعد از انقلاب شاید نزدیک به ده سال پیش، مقاله ای در مجله بیان نوشت (متعلق به آقای محتشمی از روحانیون مبارز) و صریحاً و به تفصیل در آنجا استدلال کرد حقوق بشر دستاورد بورژوازی غرب است و لذا قبلی و باطل و دورانداختنی است و حکومت اسلامی نیازی به این فرآورده بیگانه ندارد.

دموکراسی و آزادی
و یک رشته از مفاهیم این چنینی
که از قضا متعلق به سیاست هستند
تا مفهوم آنها متولد نشود
خودشان هم متولد نمی شوند
لذا نگوییم ما آزادی نداریم
باید بگوییم ما مفهوم آزادی نداریم
یعنی این مقدم بر آن است
نگوییم ما از حقوق بشر بی بهره ایم
ما از مفهوم حقوق بشر بی بهره ایم

مجموع این علل و دلایل باعث شد که در ابتدای انقلاب نه متدینان و نه غیر متدینان ما هیچکدام واجد سرمایه مفهومی باشند که بتواند به تحقق خارجی این حقوق و موجودات کمک بکند و لذا این حقایق در واقع مظلوم و متروک باقی ماندند و الان هم، اگر کاری بخواهیم بکنیم این است که این مفاهیم و تصورات را بر صدر بنشانیم، آنگاه اینها در عمل ریزش خواهند کرد و چنانکه گفتم به عرصه وجود و ظهور خواهند نهاد.

آیا این مفاهیم نزد عرفای ما هم موجود نبوده است؟ آیا نمی توانیم برای یافتن جای پای محکمی برای این مفاهیم جدیده در فرهنگ خودمان به سراغ سنت عرفانی مان برویم؟

بعضی ها فکر می کنند از عرفان، یک نوع برابری و صلح و آرامش بیرون می آید. بدون آنکه بخواهم تفصیل بدهم باید بگویم که این تصور نادرستی است. درست است که عرفان ما برخورد فقیهانه با مردم ندارد، درست است که خدایی که عارفان معرفی می کنند، خدایی است که با خدای فقیهان تفاوت های عمیق دارد. دینداری تجربت اندیش عارفانه با دینداری معیشت اندیش فقیهانه فاصله بسیار دارد اینها همگی قبول است. ولی فراموش نکنیم که عارفان ما وقتی که می خواستند راجع به مسائل اجتماعی نظر بدهند چون تئوری اجتماعی ـ سیاسی نزد خودشان نداشتند باز به فقه پناه می بردند. در نظر آنها همه مسلمان و غیرمسلمان از نظر حقوق اجتماعی نابرابر بودند. در نظر آنها زن و مرد یا برده و ارباب هم از نظر حقوق اجتماعی نابرابر بودند.

ادامه در صفحه ۴

اقبال شما

۸۹۰۴۱۸۰
eqbalnews@gmail.com

■ ما جبهه مشارکت و مجاهدین انقلاب را پیشگام اصلاحات می دانیم.

وقتی دکتر معین آقای رضا خاتمی را به عنوان معاون اول برگزیدند بسیار خوشحال شدیم ولی یک مطلبی که برایم جای نگرانی است این است که به فرض که دکتر معین با رأی بالا رئیس جمهور شد چند سال بعد هم مجلس هشتمی برخاسته از رأی ملت تشکیل شد تازه هم چیز می شود مثل سال های ۷۹ و ۸۰ دوباره همین آش و همین کاسه با توجه به اینکه هرگز مجلسی مانند مجلس ششم برپا نخواهد شد، باید ریشه ای تر عمل کرد چگونه، نمی دانم؟!

اقبال: کار ریشه ای این است که به خواسته ای که فکر می کنیم درست است یعنی اصلاحات پافشاری کنیم.

■ از لاهیجان تماس می گیرم. حمایت خودم را از آقای دکتر معین برای انتخابات ریاست جمهوری آینده اعلام می کنم و می خواستم در پاسخ به یکی از پیام های روزنامه شما که گفته بود آقای خاتمی مرد اندیشه هستند نه مرد عمل عرض کنم آقای خاتمی در عمل به شعارها و اندیشه هایشان پایبند بودند اما تحقق کامل شعارها و اندیشه های ایشان نیاز به سال ها تلاش و مدت زمان بیشتر از شش چند سال دارد.

۱-وضعیت توزیع نشریه متأسفانه خوب نیست و در بعضی از کیوسک ها که موجود هم هست وقتی مراجعه می کنید در جای بسیار بدی گذاشته شده که قابل رؤیت نیست.

اخیراً هم که بعضی از کیوسک ها روزنامه را می برند داخل و اگر کسی خیلی مشتاق باشد، بعد از مراجعه به فروشنده می تواند یک نشریه از آن زیر دریافت کند.

۲-مطالبی که داخل نشریه می آید و صفحه آرایی خیلی جذاب و قابل قبول نیست اگر بشود دوستان با یک تجدیدنظر کارکرد جدیدی و با رویکرد جدیدی را برای صفحه آرایی و انتخاب تیترها و نوع گزینش عکس های صفحه اول طوری انتخاب کنید که جذابیت بیشتری داشته باشد.

۳-احساس می کنم که نسبت به شماره های اولیه نشریه طی هفته های آینده نشریه از مقالات و مباحث اساسی تهی تر می شود. در صورتی که نشریه باید روزبه روز گام های قوی تر بردارد. احساس می شود که دچار خودسانسوری شده اید و رمق نشریه متأسفانه هر چه رو به جلو می رود گرفته می شود.

روزهای اول این نشریه می توانست حدود دوساعت وقت ما را بگیرد ولی در حال حاضر فقط ۱۰دقیقه از روی آن می توان گذشت و تمام می شود. امیدواریم که توفیق این باشد برای دوستان که صفحه های روزنامه را ریشت کنند.

اقبال: از پیشنهاداتتان سپاسگزاریم.

■ من فکر می کنم اگر اصلاح طلبان در عرصه فرهنگی به مردم کمک کنند و فرهنگ عمومی را بالا ببرند موفق تر خواهند بود تا کار سیاسی، چون کار سیاسی را یکبار امتحان کرده اند و موفق نشده اند.

من از آذربایجان شرقی شهرستان سراب تماس می گیرم. در صورت امکان آقای محمدرضا خاتمی جهت سخنرانی به شهرستان سراب تشریف بیاورند که ما اهالی شهرستان و اصلاح طلب ها مشتاق دیدار آن عزیز هستیم.

■ می خواستم بگویم مقالات و مطالبی که در روزنامه نوشته می شود اسم نویسنده قبل از شروع اولین کلمه مقاله یا مطلب یا خبر نوشته شود که مردم متوجه شوند که نویسنده آن چه کسی است.

■ از شهرستان الشتر استان لرستان تماس می گیرم. یک پیشنهاد داشتم، چون روزنامه شما تازه تأسیس شده لطف کنید که در آن مطالبی که جوانان از رئیس جمهور آینده دارند را از دکتر معین سؤال کنید.

■ این روزنامه همچون بقیه روزنامه های اصلاح طلب نشود. می خواستم سؤالی از خدمتتان بپرسم اگر کسی بخواهد برای روزنامه مقاله یا یادداشتی بفرستد چه باید بکند؟

اقبال: مطالبتان را از طریق پست یا Email به آدرس اعلام شده بفرستید.

■ از شهرستان کوهدشت تماس می گیرم. می خواستم بگویم این بار نیز ان شاءالله پیروزی با اصلاح طلبان است و قطعاً آقای معین چهره دانشمند و ارزنده اصلاحات با بیشترین آرا رئیس جمهور مردم انتخاب خواهد شد.

البته امیدوارم که جناب آقای دکتر معین نیز در اسرع وقت به شهرستان کوهدشت سفر کنند و با مردم غیور و عزیز این شهرستان به خصوص جوانان آن دیداری داشته باشند.

■ خیلی ها نمی دانند که روزنامه اقبال چاپ می شود. لطفاً تبلیغات در روزنامه های دیگر انجام بدهید که بشناسند روزنامه اقبال را و بدانند که در حال چاپ است.

CMYK